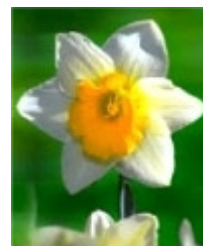


ناکامی نشست کپنهاگ

امیر مومبینی



کانون سبزه‌های ایران

Amir.mombini@gmail.com

کنفرانس ۱۸ روزه‌ی نمایندگان و سران دولت‌های ۱۹۳ کشور جهان در کپنهاگ به منظور دستیابی به یک توافقنامه‌ی جدید در زمینه‌ی حفاظت از محیط زیست با شکست روبرو شد. اتحادیه‌ی اروپا که در مجموع کوشید نقش مثبت‌تری ایفا کند از ناکامی این نشست جهانی ابراز تأسف کرد. از سوی دیگر سخنگوی گروه موسوم به گروه ۷۷ که از کشورهای فقیر و در حال رشد تشکیل می‌شود آخرین تلاش برای تهیه‌ی موافقت‌نامه را که قدرت‌های بزرگ صنعتی می‌کوشند بر پایه آن به توافق برسند غیر قابل قبول اعلام کرد.

از دید اتحادیه‌ی اروپا چین مسئول اصلی شکست این نشست است. از دید چین، آمریکا و قدرت‌های بزرگ اقتصادی در غرب مانع رسیدن به توافق ضرور می‌شوند. از دید گروه ۷۷ کل کشورهای ثروتمند و از دید ثروتمندان نفتی مثل عربستان آنهایی که می‌خواهند همه چیز را روی سر قیمت نفت بشکنند باعث شکست کنفرانس شده‌اند.

هدف بزرگ این همایش جهانی برای رسیدن به توافقی جهت مهار گرمایش زمین تا حد ۲ درجه سانتیگراد متروک ماند. طبق محاسبات انجام شده زیر نظر سازمان ملل متحد افزایش گرمای زمین تا ۲ درجه باعث آب شدن یخ‌های قطبی، بالا آمدن شدید آب دریاها، زیر آب رفتن بخش‌های زیادی از خاک کشورهای ساحلی مثل هلند و بنگلادش، گسترش وسیع خشکسالی در مناطقی مثل آفریقا، تغییرات شدید منفی در محیط‌زیست دریایی و به تبع آن آوارگی و مرگ میلیون‌ها نسان خواهد شد. با این همه، هدف مهار فرایند گرمایش تا همین اندازه نیز نه تنها مورد توافق قرار نگرفت بلکه متروک و مسکوت ماند.

نمایندگان و سران تمامی دولت‌های جهان گردآمده بودند تا مشترکاً برای مهار خطری که زندگی همه را مورد تهدید قرار داده است چاره‌اندیشی کنند. اما با کمال حیرت جهانیان شاهد آن بودند که در طول دو هفته کنفرانس به جای این اشتراک مساعی دسته‌بندی‌های وسیع جدیدی از دوست‌ها پدید آمد و به جای مسایل محیط زیست مسایل سیاسی حاد رایج عمده شد. در یک کلام، در همایش دانمارک نبرد مشترک برای زیست جای خود را به نبرد با هم برای زیست یا همان تنازع بقاء معروف داد.

در حالی که بیش از یک دهه از پیمان سترون کیوتو می‌گذارد و در این مدت جهان بیش از پیش به قریب‌الوقوع بودن فاجعه‌ی زیست‌محیطی پی برده است دولت‌های جهان در مقابله با این فاجعه حتی از دوره‌ی تصویب پیمان کیوتو هم ناتوان‌تر و همستیزتر بوده‌اند. متأسفانه کشورهای بزرگ صنعتی که مسئول اصلی در تخریب محیط‌زیست هستند مسئول اصلی به شکست کشیده شدن این کنفرانس عظیم نیز هستند. سهم ۵۰ کشور آفریقایی در آلوده‌سازی محیط‌زیست تنها ۳ درصد است

در حالی که سهم آمریکا به تنهایی نزدیک به چهل در صد است و در همین لحظه آمریکا و چین مسنول نیمی از گازهای گلخانه‌ای منتشره شوند در فضا هستند. اما آمریکا و چین نه تنها به مسنولیت خود در قبال جامعه‌ی جهانی عمل نمی‌کنند بلکه کنفرانس محیط زیست را به میدان ستیز سیاسی و اقتصادی خود تبدیل کردند و هر یک کوشیدند به حساب دیگری به توافقنامه برسند.

تحلیل این وضعیت و افشای آن برای آگاه‌سازی مردم جهان مهمترین وظیفه‌ی مدافعان حفاظت از محیط‌زیست تا کنفرانس آینده است. بیان باز هم بیشتر خطراتی که هستی زنده را تهدید می‌کند دیگر به تنهایی چاره‌ساز نیست. باید برای پس نشاندن عامل و عاملین تشدید این فاجعه کاری کرد. به ویژه باید امکانات مردمی یا غیر دولتی را مورد مطالعه‌ی مجدد قرار داد و میدان جدیدی برای نبرد دموکراتیک بشریت جهت نجات زندگی گشود.

تا آنجا که به آمریکا و چین و در مقیاس وسیع‌تر به صف‌آرایی کشورهای فقیر و غنی بر می‌گردد یک عرصه‌ی عمده‌ی نبرد تلاش چین و گروه ۷۷ برای حفظ توافقنامه‌ی کیوتو و تلاش آمریکا و برخی دیگر از کشورهای ثروتمند برای ابطال آن بوده است. برای بازشناسی این صف‌آرایی مروری می‌کنیم بر توافقنامه‌ی کیوتو.

از کیوتو تا کپنهاگ

پیمان کیوتو در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۷ در شهر کیوتو تهیه و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و سپس به عنوان مبنا مورد تأیید قرار گرفت. ۱۵ مارس ۱۹۹۹ پایان این پروسه‌ی مقدماتی برای تصویب پیمان بود و این سال به عنوان یک مبنا در بحث‌های کاهش آلودگی پذیرفته شده است. اما ایالات متحده‌ی آمریکا پیمان کیوتو را نپذیرفت و از آنجا که برخی کشورهای دیگر مثل روسیه نیز آن را تأیید نکرده بودند پیمان تصویب نشده و بلااجرا باقی ماند. این موافقتنامه سرانجام در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۴ مورد تأیید دولت روسیه قرار گرفت و بر این اساس در ۱۶ فوریه ۲۰۰۵ جنبه اجرایی پیدا کرد. بدین ترتیب از یک دهه تاریخ پیمان کیوتو تنها ۵ سال آن جنبه اجرایی یافته بود و در این مدت نیز از یک سو ایالات متحده‌ی آمریکا که مهمترین تولید کننده‌ی گازهای گلخانه‌ایست خود را در برابر آن قرار داده بود و از سوی دیگر هیچ نوع کنترل علمی و فنی جدی در رابطه با اجرای این پیمان وجود نداشت. موضع ستیزنده‌ی دولت آقای بوش، جنگ‌های شدید منطقه‌ای و در این اواخر پدیدار شدن بحران شدید اقتصادی عملاً پیمان کیوتو را بی‌رمق کرده بود. با این همه، این پیمان آب کشیده و رقیق جوانب مثبت زیادی نیز داشت که حذف آنها به یکی از موضوعات محوری کنفرانس کپنهاگ تبدیل شد.

در توافقنامه‌ی کیوتو سال ۱۹۹۹ به عنوان مبنا در نظر گرفته شد و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در قیاس با سطح انتشار در این سال در نظر گرفته شد و می‌شود. هدف اصلی در توافقنامه‌ی کیوتو کاهش میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای در سطح جهان تا حدود پنج و دو دهم درصد در قیاس با سال مبدأ (۱۹۹۹) و در دوره‌ی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ بوده است. در این توافقنامه مشخص شده بود که کشورهای اتحادیه اروپا تا هشت در صد و ژاپن تا شش در صد باید انتشار گاز خود را کاهش دهند. کشورهای اروپایی بعداً سهم‌های متفاوت گرفتند و برخی مثل اسپانیا حتی میزان صدور گاز گل (برای اختصار به جای گازهای گلخانه‌ای) خود را تا ۵۰ در صد افزایش دادند. با این همه، بسیاری از کشورهای متعهد سطح انتشار گازهای ۶ گانه به خصوص گاز کربنیک را کاهش دادند، اگر چه کمتر از حد پیش‌بینی شده. اما این کاهش به معنی کاهش میزان تصاعد این گازها در مقیاس جهانی نبود.

به دلیل رشد شتابناک و دودناک چین و هند و کشورهای دیگری چون برزیل و مکزیک، و بی‌مبالاتی‌های آمریکا میزان انتشار گاز گل در سطح جهانی باز هم بالاتر رفت و برخی کمک‌های اروپا به محیط زیست توسط دیگر رقیبان خنثی شد. اصلاً نباید تصور کرد که حتی پر ادعات‌ترین کشورهای اروپایی نیز در زمینه‌ی محیط‌زیست به وظایف خود عمل کرده‌اند. حتی دو مدعی اصلی در اروپا یعنی آلمان و سوئد نشان دادند که به خاطر منافع خود هر کاری می‌کنند. برای مثال آلمان طی یک دهه پس از کیوتو تحولی در موتورهای پرسوخت بنز و ب ام و پدید نیاورد و شرکت سوندی و تن‌فال که تولیدکننده‌ی برق است برای گرفتن بازارهای اروپا به وسیع‌ترین شکل تولید برق از طریق مصرف ذغال سنگ ارزان را پیش برد.

پیمان کیوتو با همه‌ی رقیق بودن آن جنبه‌های مثبت بسیاری داشت که مهمترین آن تعیین مقدار و زمان برای کاهش گاز گل و به رسمیت شناختن مسئولیت اصلی کشورهای بزرگ صنعتی بود. بر همین اساس چین و هند به عنوان کشورهای در حال رشد مؤظف نبودند که انتشار گاز گل را کاهش دهند اما در عوض کشورهای صنعتی مثل آمریکا و اتحادیه اروپا و ژاپن این مسئولیت را بر عهده داشتند. البته معاف کردن چین و هند درست نبود. هیچ کشوری به هیچ دلیل نمی‌تواند مجاز شناخته شود که محیط زیست را طبق دلخواه تخریب کند. این نکته در مسیر کیوتو به کپنهاگ تبدیل به یکی از مشکلات و ستیزگاه‌های اصلی شد. در مارس سال ۲۰۰۱ رئیس جمهور جدید ایالات متحده‌ی آمریکا جرج بوش اعلام کرد که آمریکا پیمان کیوتو را تأیید نکرده و اجرا نمی‌کند. دلیل اصلی ارائه شده توسط دولت آمریکا این بود که کشورهای در حال رشد (به طور اخص چین و هند) به چنین کاری متعهد نشده‌اند. با این همه پس از تصویب پیمان توسط روسیه آمریکا دچار مشکل شد. سبب گرویدن روسیه به این پیمان تلاش اتحادیه اروپا بود. اروپا در ازاء حمایت از عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی این کشور را به امضای توافقنامه کیوتو قانع کرد. می‌بینیم که در این معامله از جانب روسیه هیچگونه هدف محیط‌زیستی در کار نبوده است.

ستیز ابرقدرت‌های دودناک

همانطور که گفته شد، همایش کپنهاگ به جای همکاری به خاطر محیط‌زیست خیلی زود به میدان نبرد علیه محیط‌زیست تبدیل شد. طی یک دهه‌ای که از توافقنامه‌ی کیوتو می‌گذرد چین در همه‌ی زمینه‌ها رشدی برق‌آسا کرد. اکنون آمریکا به جای روسیه ابرقدرت خستگی‌ناپذیر چین را مقابل خود می‌بیند، رقیبی که در عین حال می‌رود تا بزرگترین شریک اقتصادی آن هم باشد. ابر قدرت شوروی به لحاظ اقتصادی جدافتاده و منزوی بود و تمامی مرزهای آن با دقت از جهان غرب تفکیک شده بود. اما ابرقدرت چین هم بازار عظیم و هم شریک بزرگ اقتصاد آمریکا است. آمریکا نمی‌تواند یک ذره از امکانات اقتصادی خود را در رقابت با چین و هند از نظر دور بدارد. از این رو تلاش برای ابطال اصول توافقنامه‌ی کیوتو و هم‌سهم کردن چین در مهار گاز گل خود مهمترین موضوع تلاش آمریکا شد.

مفهوم این تلاش از دید دولت آمریکا تلاش برای مهار رشد اقتصادی چین و در درجه‌ی بعد هند است. رشد صنعتی متعارف مساوی است با رشد مصرف محیط‌زیست یا رشد تخریب محیط‌زیست. از این رو کاهش انتشار گاز گل، یعنی کاهش مصرف مسموم‌کننده‌ی محیط‌زیست بدون رشد درخور تکنولوژیک به کاهش فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌گردد. بر عکس آمریکا، چین تا توانست برای بقای اصول توافقنامه‌ی کیوتو تلاش کرد. اما موفق نشد. چینی‌ها باید بدانند خودرایی و دیکتاتوری را نمی‌توانند از روی مرزهای خود به جهان صادر کنند. بشریت نمی‌تواند بپذیرد که چین بدون مهار گاز کربنیک به هوا بفرستد.

هیچ عقل سلیمی این را نمی‌پذیرد.

بدینگونه، ستیز بر سر منافع اقتصادی و منافع رشد که دو قطب اصلی آن در این همایش آمریکا و چین بوده‌اند مهمترین نقطه‌ی ستیز این همایش شد. چین و هند در مقابل آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا. باردیگر غرب در مقابل شرق، اما این بار در رقابت برای بلعیدن تمام اکسیژن جهان! نبرد دو گروه‌بندی امپریالیستی در میدان محیطزیست! علیه محیطزیست زیر علم محیطزیست.

در جریان نبرد این دو بلوک اکوامپریالیست هر یک می‌کوشیدند تا بقیه کشورهای را به اردوی خود ملحق کنند. اتحادیه اروپا بسیار کوشید تا ۵۰ کشور آفریقایی را با وعده‌های کمک به حمایت از مسیر سیاسی این اتحادیه بکشاند. اما گویا جهان سومی‌ها با شعار «نترسید نترسید ما همه با هم هستیم» جرنت بیشتری پیدا کردند و در نهایت گروه ۷۷ به همه‌ی متن‌های تهیه شده نه گفت. مسأله‌ی اصلی برای گروه ۷۷ میزان کمک‌های کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر و آسیب‌پذیر برای مقابله با پیامدهای فاجعه‌ی محیطزیسی بود. توافقنامه‌ی کیوتو در این زمینه صراحت داشت. اما پیشنهادهای مطرح شده در کپنهاگ شرم‌آور بود. به هرگونه، این صف‌آرایی دوم که می‌توان آن را صف‌آرای فقیر و غنی نام داد باعث دومین شکل‌گیری دومین تضاد بزرگ در اجلاس گردد.

تضاد سوم تضاد اتحادیه اروپا و بسیاری دیگر با آمریکا بر سر موضع کماکان مبهم آن در زمینه‌ی حفاظت از محیط زیست بود. در واقع سخنرانی پرنین آقای اوباما در همایش توخالی‌ترین سخن او از زمان روی کار آمدن وی بود. اوباما هیچ پیشنهاد و وعده‌ی مشخصی نداد. او در این همایش نه رهبر بود و نه سازنده. او آمده بود تا موضع جنرال موتورز را بیان کند و نه چیزی بیش از آن. پیشنهاد کمک ۳ و نیم میلیاردی به کشورهای آسیب‌پذیر ظرف دو سال آینده مثل یک شوخی بود. کشوری که با واحد ۱۰ میلیارد در مورد هزینه‌های جنگ افغانستان تصمیم می‌گیرد در مقبله با فاجعه‌ی زیست‌بومی طی دو سال به تمام قاره‌ی آفریقا و بسیاری کشورها در آسیا و آمریکای لاتین تنها ۳ و نیم میلیارد کمک پیشنهاد می‌کند! تازه شرط این کمک تصویب یک صندوق عمومی است که همه‌ی کشورهای غنی باید در آن سهم داشته باشند.

تضاد دیگری که به دلیل ارتباط آن با کشور ما باید مورد توجه قرار گیرد تضاد کشورهای نفت‌خیز با مدافعان کاهش گاز گل است. نماینده‌ی عربستان سعودی مطرح کرد که کشور نفت‌خیز آنها بیش از همه از این تصمیمات لطمه می‌خورد چون نفت ارزان و مصرف آن کمتر می‌شود. لذا نفت‌خیزها هم باید خسارت یا کمک هزینه بگیرند. از این رو کشورهای نفت‌خیز مایلند که جزء گروه ۷۷ و مشمول کمک شوند. اما روشن است که کشورهای ثروتمند صنعتی کمک خود را تنها به کشورهای خیلی فقیر می‌خواهند اختصاص دهند و کسی فکر نمی‌کند که به عربستان هم باید کمک کند. من همانطور که سه سال پیش نوشتم معتقدم که کشورهای نفت‌خیز باید تعهد بیشتری در تلاش برای کاهش گازگل بر عهده گیرند و از آن جمله با کاستن میزان تولید و افزایش قیمت آن مصرف این مهمترین ماده‌ی مخرب محیطزیست را پایین بیاورند. بخش بزرگی از این خسارت می‌تواند با افزایش قیمت و نیز تبدیل نفت به فرآورده‌های مفیدتر جبران گردد.

اینها بود مسایل حادی که منجر به ناکامی این همایش بزرگ شد. اما خود این مسایل ریشه در جایی دیگر دارند که بدون شناخت آن ریشه امکان حل قطعی این مسایل نیز وجود ندارد. در مطلب مستقل دیگری این موضوع را بررسی می‌کنیم.